

در ستایش «دیگری»؛ توصیف فلسفی-سیاسی

فرهیختگان: متن پیش رو مکتوب سخنرانی رضا غلامی، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی درباره موضوع «دیگری» است ۲۸ه آذرماه در موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ایراد شده است.

سلام عرض می کنم خدمت شما حضار ارجمند، محققان و دانش پژوهان گرامی، چه در این مکان، چه در فضای مجازی. از همکاران گرامی در موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم که فرصت ارائه این بحث را برای بنده ایجاد کردند، صمیمانه سپاسگزارم. عنوان سخنرانی من، «در ستایش دیگری؛ توصیف فلسفی-سیاسی» است. شما می دانید که بحث از «دیگری» در فلسفه به معنای مطلق آن، در فلسفه اخلاقی، و همچنین در فلسفه سیاسی، بحث مهم و سرنوشت سازی است و تا کنون بحث های مفصل و در عین حال عمیقی در مکاتب فکری مختلف حول آن شکل گرفته است. باید اذعان کنم که بدون تعمق های فلسفی جدید و شکل گیری تطورات فکری ای که هر محقق روشن اندیشی به فراخور زیست فکری خود به آن می رسد، بحث درباره «دیگری» به راحتی شکل نخواهد یافت. آن شباهت الله نادار به دور از حاشیه روی، در قالب ۲۰ نکته کلیدی بحث را خدمت تان ارائه می کنم.

۱. یکم. معنا و اقسام دیگری

«دیگری» در یک بیان ساده، یعنی هر فرد حقیقی و حقوقی متشکل از فکر، نظام ارزشی، کنش و فرم که از دایره هویتی «من» یا «خود» خارج بوده و در یک قلمرو هویتی متمایز از «من» یا «خود» قرار دارد. گرچه ابعاد گوناگون هویت «دیگری» به هم متصلند و از یکدیگر قابل تفکیک نیستند اما چهبسا بتوان براساس غلبه یک بُعد بر سایر ابعاد، «دیگری» را به دیگری عقیدتی، دیگری ملی، دیگری فرهنگی و دیگری سیاسی تقسیم کرد که هر کدام برای خود از یکسری ویژگی ها برخوردار می باشند. بر این اساس، هر فرد حقیقی و حقوقی، «دیگری» دارد اما این «دیگری» دوم را در است، یعنی می تواند به قدری مراتب آن پایین باشد که زمینه نوعی وحدت و انسجام نسبی را بین افراد به وجود بیاورد، همچنین می تواند در چنان مراتب بالایی باشد که افراد را کاملاً در تقابل با هم قرار دهد.

۲. دوم. دیگری، محصول طبیعت انسان و عامل هویت بخش کارل یاسپرس، فیلسوف اگزیستانس هستی و وجود آدمی را در گرو «هستی- در-عالم» و «هستی- یا- دیگران» می داند. یکی از مفاهیم بنیادین فلسفه یاسپرس، مفهوم «دیگری» است که به گونه ای عمیق تر نسبت به فلسفه سایر فیلسوفان اگزیستانسیالیست مطرح شده است؛ چرا که در منظر یاسپرس، فرد، خویشتن خویش را به وسیله «دیگری» درک می کند. البته جدای از اینکه «من» یا «خود» کاملاً در ارتباط با «دیگری» است که خود را پیدا می کند و صاحب هویت می شود، اگر انسان یک موجود مدنی با طبع لحاظ گردد، ارتباط، تعاون و هم افزایی هر فرد انسانی با سایر افراد با هویتی متفاوت از هم، امری کاملاً طبیعی و اجتناب ناپذیر است. در این صورت هر چند ممکن است به اقتضای قواعد این جهانی، بین افراد انسانی در مسیر حرکت پرشتاب به کمال حقیقی خود، تصادفات و نزاحتماتی رخ دهد، «کمال اینکه این تصادفات و نزاحمات میان انسان و طبیعت و عناصر طبیعت باهم دیگر هم وجود دارد» اما مواجهه انسان با «دیگری» چه در جهت پاسخگویی به نیاز طبیعی خود، و چه در جهت رشد و تکامل، امری اجتناب ناپذیر است.

۳. سوم. نقش دیگری در تکامل

همان طور که اشاره شد، اگر انسان را مدنی بالطبع در نظر بگیریم، تکامل انسان نیز از دو بعد فردی و اجتماعی برخوردار است و بدون تردید جامعه متشکل از «دیگری» های فراوان، در رشد و تکامل انسان ها نقشی گزیناپذیر خواهند داشت. نکته جالب اینجاست که هر میزان «دیگری» از مراتب بالاتری از تمایز برخوردار باشد، مواجهه عاقلانه با آن، فرصت بیشتری را برای رشد و کمال در اختیار فرد حقیقی یا حقوقی قرار می دهد. از این منظر باید وجود «دیگری» را در مسیر رشد و پیشرفت انسان یک نعمت دانست که با تولید انواع ابتلائات، فرصت های منحصر به فردی را برای پیشرفت در اختیار انسان و جامعه انسانی قرار خواهد داد.

۴. چهارم. مواجهه با دیگری، به مثابه بلوغ انسانی

این یک واقعیت است که از یک سو درک صحیح «دیگری» و نقش او در ایجاد فرصت های رشد و تکامل، و از دیگر سو رویارویی عاقلانه با «دیگری»، که مقدمه بر هر چیز، شامل مواجهه اخلاقی با آن می شود، خود یک آزمون مهم برای انسان و جامعه انسانی قلمداد می شود که موفقیت در آن، نه فقط نشان دهنده بلوغ عقلی در انسان است، بلکه یکی از نقاط اوج اخلاق در انسان محسوب می شود. ایمانوئل لوبناس، یکی از معروف ترین فیلسوفان اخلاقی معاصر مواجهه با «دیگری» را بشرط امکان اخلاقی معرفی می کند. به بیان دیگر روابط اخلاقی وقتی معنا می دهد که متوجه تفاوت های خود با غیر باشیم و آن را از زوئا تقابل ندانیم. سه صدر، مدارا، فروتنی، مهرورزی، صدق و وفای به عهد از جمله ارزش های اخلاقی محسوب می شوند که در مواجهه عقلانی با «دیگری» به اوج می رسند.

۵. پنجم. دیگرپذیری و آرامش روانی

یکی از خواص دیگرپذیری که در دل نقش دیگری در رشد و تکامل نیز وجود دارد، شکل گیری سطح مناسبی از آرامش روانی در صورت درک صحیح دیگری، موقعیت فرد حقیقی و حقوقی با «دیگری» و مواجهه عقلانی با «دیگری» است. اصولاً یکی از عوامل اضطراب و نا آرامی روحی، به جهت درباره «دیگری»، توهم درباره آن و نوع مواجهه انسان با «دیگری» برمی گردد، بنابراین هر قدر فهم انسان نسبت به «دیگری» واقع بینانه تر و قوی تر شود، و قادر باشد با «دیگری» مواجهه عاقلانه تری

را ترتیب دهد، به مرتبه بالاتری از آرامش روانی هم دست خواهد یافت.

۶. ششم. نقش دیگری در معرفت

یکی از مباحث مهم نقش «دیگری» در شکل گیری و ارتقای معرفت بالمعنی الاعم می باشد. پرسش اصلی اینجاست که «دیگری» چه نقش مخصوصی در شکل گیری و ارتقاء معرفت انسانی دارد؟ آیا می توان گفت اصولاً فکر در مواجهه با «دیگری» متولد می شود و هر قدر مواجهه عقلانی با «دیگری» رشد کند، فکر نیز به تبع آن رشد خواهد کرد؟ واقعیت این است که فهم ما از چیزها عمدتاً بر اساس رابطه آن با «دیگری» شکل می گیرد. در واقع، «دیگری» ربط و تئقی با معنا و معرفت دارد. به قول هگل، «دیگری» آینه خود آگاهی است، یعنی این «دیگری» است که فرصت اندیشیدن به خود را به ما می دهد. دیویدسن نیز در این زمینه نظر جالبی درباره نقش «دیگری» در تفکر دارد. او در این زمینه می نویسد: «اندیشه، یعنی درک واقعیت یک جهان اِبژکتیو و مشترک، تنها در ظرف مفاهیم بیناشخصی امکان پذیر است، نه تنها هدف گفت و گو «فهم مشترک» است، بلکه باید پذیریم بدون این اشتراک بیناشخصی فهمی وجود ندارد. با همه اینها، به نظر می رسد وجه عقلانی مواجهه با «دیگری» شرط تولید معرفت است و چنانچه عقل مسیر خود را در میدان تفکر طی نکند، این «دیگری» می تواند در مواردی به ضد اندیشه و اندیشه ورزی هم تبدیل شود.

۷. هفتم. نقش زبان در مواجهه با دیگری

گذشته از نقش بی بدیل زبان در تغل و به تبع آن سهمی که زبان در هویت بخشی دارد، در مواجهه با «دیگری» و دیگرپذیری نیز زبان از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. البته وقتی از زبان صحبت می شود تنها منظور توانایی نطق نیست بلکه منظور فرهنگ و سبک زندگی ای است که نه تنها زبان در متن آن به شکوفایی می رسد، بلکه زبان در بسط و تعمیق این فرهنگ و سبک زندگی نیز نقشی منحصربه فرد دارد. آنچه مهم است نه تنها خود زبان در مواجهه با «دیگری» شکوفایی شود، بلکه این زبان است که علاوه بر فراهم کردن امکان شناخت «دیگری»، نقشی کلیدی در دیگرپذیری و مواجهه عقلانی با «دیگری» دارد.

۸. هشتم. مساله نسبیت در مواجهه با دیگری

درک نسبیت در رویارویی با واقعیت هامن جمله «دیگری» کمان هم یک واقعیت محسوب می شود، موضوع مهمی است که نقشی تعیین کننده آن مواجهه با «دیگری» غیر قابل انکار است. به بیان واضح تر، نسبیت، طبیعت دستگاه فکری انسان در این دیاست و همه تلاش فلسفه کلاسیک، نجات انسان از افتادن در ورطه نسبیت افراطی است و الا سطحی از نسبیت که می توان از آن به نسبیت متعادل تعبیر کرد، در هر گونه برداشتی از واقعیت، اعم از مشاهده (حصولی و حضوری) و قول و فعل، سطحی از نسبیت وجود دارد و تنها کسی از هر گونه نسبیت در امان است که به درجه انسان کامل و معصوم که تنها راه بهره مندی از عقل خالص است، دست یافته باشد.

۹. نهم. عاملیت عقل گزینشگر در مواجهه با دیگری

در این بحث، بارها باز صفت عقلانی برای مواجهه با «دیگری» سخن به میان آمد. ممکن است این پرسش مطرح شود که منظور از عقلانی در اینجا چیست؟ آیا خود عقلانی اسیر نسبیت نخواهد شد؟ در پاسخ می توان گفت که مواجهه عقلانی شامل همه برهان و اخلاقی است، هم ظن معتبر که براساس بحثی که قبلاً شد، نسبیت متعادل اختلائی در آن به وجود نخواهد آورد. اما آن مواجهه ای با دیگری عقلانی شمرده می شود که برهانی، اخلاقی و علمی باشد. در واقع، این عقل و عقلانیت با لمعنی الاعم است که در ادراک «دیگری» و نیز در گزینش آن برای تعیین سطح معینی از ارتباط و تعاون و برای نوع مواجهه و رشمند با آن توانمان نقش راهنمای نظر و عمل را برای انسان بازی می کند. از این منظر، هر قدر قدرت کنش های عقلی در انسان بیشتر شود و انسان از مسیر تربیت عقلانی به درستی عبور کرده باشد، توانایی انسان در مواجهه موثر با «دیگری» افزایش خواهد یافت.

۱۰. دهم. علامه طباطبایی و استاد مطهری و عبور شجاعانه از دیگرستیزی

هر چند من از بین معاصران، نمونه بی نقصی در باب دیگرپذیری

رضا غلامی در نشست مطرح کرد



و مواجهه عقلانی با دیگری سراسر ندارم اما در حوزه فکر و اندیشه، حقیقتاً مرحوم علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری از جمله شخصیت هایی به شمار می روند که در عین حفظ استقلال فکری خود و در عین صیانت از مرزهایی معقول با «دیگری»، که در ادامه به آن خواهم پرداخت، نمونه های قابل الگوگیری در دیگرپذیری و مواجهه عقلانی با «دیگری» قلمداد می شوند. مرحوم علامه و شاگردشان استاد مطهری، هیچ ابایی از ارتباط با «دیگری» نداشتند و از مرزبندی های کاذب در این عرصه دوری می کردند. آنها این ارتباط را نه تنها در مسیر دستیابی به سطح بالایی از تالیف قلوب جهت دمی کرده بودند، بلکه از این ارتباط در جهت رشد خودشان رشد جامعه و جذب «دیگری» به سمت خودشان و یکی شدن بهره و افری بردند.

۱۱. یازدهم. دیگرستیزی و اقسام آن

واقعیت دیگرستیزی که با انگیزه ها و رنگ های گوناگون در جوامع بروز و ظهور دارد رانمی توان انکار کرد. دیگرستیزی در یک بیان ساده، عبارت است از گریز از مواجهه با «دیگری»، نگاه تماماً تهدید پی به سمت دیگرستیزی قابل قبول به نظر برسد اما وقایت این است که مواجهه معقول با «دیگری»، خود عاملی مهم در تقویت اندیشه ها محسوب می شود و محروم کردن یک اندیشه از تعاطی و تضارب با سایر اندیشه ها، به منزله جلوگیری از شکوفایی و به ضعف کشاندن آن افکار محسوب می شود. از سوی دیگر، باید توجه داشت، شکست در رویارویی فکری با «دیگری»، به مراتب بهتر از پیروزی توهم آمیزی است که در شرایط پرهیز از مواجهه با «دیگری» به صورت کاذب در اذهان نش می بندد.

۱۲. دوازدهم. بدبینی به ذات انسان و دیگرستیزی

یکی از عوامل شکل گیری دیگرستیزی، بدبینی انسان به انسان است که برخی اندیشمندان در طول تاریخ آن را تئوریزه کرده اند. برای نمونه هابز جدای از آنکه انسان را موجودی اجتماعی نمی دانست و گمان می کرد گرایش انسان به سوی اجتماع و مدنیت، صرفاً از سر اضطراب است، معتقد بود که در انسان خواستی سیری ناپذیر و دائمی برای دستیابی به قدرت بیشتر وجود دارد که تا دم مرگ ارضانی شود و جمله مشهور انسان، گرگ انسان است هم به این معناست که در زندگی اجتماعی، انسان ها بر سر پاسخگویی به امیال و منافع خود دچار نزاع و درگیری شده و در این نزاع تنها کسی که قدرت بیشتری دارد پیروز می شود، با این حال این پیروزی هم دوام زیادی نخواهد داشت. در واقع هابز بر این عقیده بود که انسان در طبیعت خویش، برای انسان های دیگر مانند یک گرگ است؛ هر چند با کنترل و مدیریت او می توان این گرگ را مهار کرد. در نقطه مقابل دیدگاه هایی مانند دیدگاه هابز، دیدگاه اسلامی وجود دارد که قائل به وجود فطرت الهی در انسان بوده و به رغم آنکه به شدت و ضعف فطرت قائل است، آن را مرگ ناپذیر تلقی می کند. در دیدگاه اسلامی، انسان ذاتاً گرگ انسان نیست، بلکه جهل، خرافه، شرک، بت پرستی، نفسانیت، دینا پرستی و غفلت از آخرت است که انسان را به مرحله حیوانیت بلکه نازل تر از آن تبدیل می کند.

۱۳. سیزدهم. دیگرستیزی با هدف صیانت از سنت ها

یکی از خاستگاه های مهم در دیگرستیزی، کوشش برای صیانت از سنت ها و علایق جمعی است؛ هر چند همه سنت ها و علایق اجتماعی عقلانی نیست، اما تلاش برای حفظ سنت ها و دل بستگی های عقلانی و مددگیری از آنها برای رشد اجتماعی، انگیزه مهمی است که نمی توان نسبت به آن بی تفاوت بود. در این نگاه، ارتباط و تعامل با «دیگری» که اولین حامل سنت ها و امیال متفاوت از سنت ها و امیال مورد قبول فرد و جامعه است، می تواند به مخلوط شدن سنت ها با هم و احیاناً غلبه سنت «دیگری» بر سنت های محبوب فرد و جامعه شود. با این وصف، «دیگری» عنصری مخرب و هراسناک برای سنت ها و علایق اجتماعی محسوب می شود و چاره ای جز فاصله گیری از «دیگری» و حتی جنگ با او نیست؛ این در حالی است که مواجهه با «دیگری» چنانچه عقلانی و همراه با گزینش عقلی باشد، نه تنها لزوماً به محو سنت ها و دل بستگی های درست یک جامعه منجر نمی شود بلکه می تواند در اثر گشودگی و تعامل، به ارتقای شبکه سنت ها و علایق یک جامعه نیز کمک کند.

۱۴. چهاردهم. شکنندگی اندیشه و دیگرستیزی

ایسن هراس همواره در فرد حقیقی یا حقوقی وجود دارد که مبادا در مواجهه با «دیگری»، سستی اندیشه اش آشکار شده و هویت خود را که حاصل پیوند با اندیشه هایش می داند، از دست بدهد. برخی نیز

این سستی اندیشه را عارضی و مقطعی قلمداد می کنند و بر این باورند که لا اقل تا زمان رسیدن یک اندیشه به کمال خود، باید از «دیگری» هراسید و حتی برای عدم ورود آن به داخل مرزهای هویتی، با او به سستیز بخواست. هر چند ممکن است در نگاه اول، این نوع توجیه برای دیگرستیزی قابل قبول به نظر برسد اما وقایت این است که مواجهه معقول با «دیگری»، خود عاملی مهم در تقویت اندیشه ها محسوب می شود و محروم کردن یک اندیشه از تعاطی و تضارب با سایر اندیشه ها، به منزله جلوگیری از شکوفایی و به ضعف کشاندن آن افکار محسوب می شود. از سوی دیگر، باید توجه داشت، شکست در رویارویی فکری با «دیگری»، به مراتب بهتر از پیروزی توهم آمیزی است که در شرایط پرهیز از مواجهه با «دیگری» به صورت کاذب در اذهان نش می بندد.

۱۵. پانزدهم. دیگرستیزی برای حفظ تفاوت ها

لزوماً دیگرپذیری نباید به منزله ترسیدن و کنار گذاشتن مخالفت با دیگران در نظرگاه ها یا عقاید و نیز محفوظات تلقی شود، بلکه باید به سمت انتخاب روش های معقول و درست مخالفت کردن و حفظ تفاوت ها حرکت کرد. در دنیای حیوانات، وقتی تعارضی رخ می دهد، دو گزینه بیشتر وجود ندارد: جنگ یا گریز؛ اما در جامعه انسانی که وجهه میزبان آن دنیای حیوانات وجود عقل فعال است، راه سوی هم وجود دارد و آن، گفت و گو، اقناع و پیدا کردن راه حلی است که نهایتاً به تأمین سطحی از عدالت برای هر دو طرف نزدیک تر باشد.

۱۶. شانزدهم. دیگرستیزی در امر ملی

به طور طبیعی ملی گرایی وسیع توده ها برای حرکت پرشتاب به سمت اهداف مهم و بلند، توأم با حس رقابت با سایر دولت- ملت هاست. این رقابت به اندازهای می تواند با تخیلات و توهمات از یک سو، و شور و احساسات از نسوی دیگر، درآمیزد که نوعی دشمن پنداری را در بخش های مهمی از جامعه نهادینه کند که لازم است با تزریق عقلانیت و واقع بینی تعدیل گردد. البته این دشمن پنداری گاهی از توهم عبور کرده و لباس واقعیت به تن می کند؛ زمانی که کشورهای دیگر برای رسیدن به منافع بیشتر به دنبال تعرض به سایر کشورها هستند و این تعرضات، گاه در قامت تجاوزات و جنگ های خونین خودنمایی می کند. همه اینها موجب می شود که نه تنها مفهوم بیگانه و ادبیات حاکم بر آن شکل پیدا نماید، بلکه بیگانه ستیزی به یکی از مولفه های امر ملی تبدیل گردد. در چنین شرایطی، تنها نجات یک ملت دفاع و مقاومت است و این، جز با تقویت روحیه بیگانه ستیزی و دشمن ستیزی همراه با تقویت عرق ملی، تعصب ملی، غیرت و امثال اینها میسر نخواهد شد. البته نباید از نظر دور داشت که گاه، بیگانه یک کشور متخاصم نیست بلکه یک نظام سیاسی قدرتمند متشکل از کنشورهایی است که به خاطر برخورداری از خوی سلطه گری و یکجانبه گرایی، در جایگاه بیگانه و دشمن قرار می گیرند. در اینجا، نمی توان از دولت ملتی که تحت انواع تهاجمات نظام سلطه قرار گرفته و تنها راه او برای نجات، به میدان آوردن و حفظ توده مردم در صحنه دفاع و مقاومت است، توقع داشت که دست از هر گونه دیگرستیزی و دیگرهراسی بردارد اما می توان از آن انتظار داشت که تا حد مقدور با انداختن پرده عقلانیت و واقع بینی روی امر ملی، ضمن جلوگیری از ظهور توهمات در این عرصه، هر «دیگری» را به مثابه خصم ندیده و جامعه را از درون و بیرون با شکاف های شکستنده روبه رو نکند. از طرف دیگر، این نیاز در دولت ملتی احساس می شود تا به نحو ای انعطاف پذیر و واقع بینانه گام بردارد تا دیگرستیزی هایی که نسبتی با ارزش های ساختی و جهان شمول ندارند، با انعطاف پذیری لازم، فرصت تحصیل منافع ملی در مواجهه با «دیگری» را مهیا نمایند.

۱۷. هفدهم. دیگری در رفتار غرب

عمده تلاش ها برای درک مفهوم «دیگری» را باید در اتمسفر فلسفه غرب جست و جو کرد و فلسفه غرب در توسعه این مفهوم خدمات ارزنده داده است. غرب به چند دلیل در طول تاریخ به مروج نادیده گرفتن «دیگری» تبدیل شده است. اولاً، تقسیم بندی تاریخ در غرب، مساوی با بنفی دیگری است. در این تقسیم بندی، کأنه جز غرب، هیچ فرهنگ و تمدن بشری ای حضور ندارد و همه اتفاقات عالم حول غرب شکل گرفته است. ثانیاً، فردگرایی حاکم بر نظام دموکراسی لیبرال با اصرار بر اصالت بخشی به آزادی های فردی و

نادیده گرفتن حقوق و عدالت اجتماعی، عملاً زمینه دیگرستیزی را به مثابه حکم محکوم و جاری در جامعه غربی تا حد زیادی نهادینه کرده است. براساس گفتمان فردگرایی، «دیگری» مادام که در مسیر من نباشد، وجود ندارد یا وجودی مزاحم است که باید با تهدید و تطمیع او را ساکت نمود و به ایفای نقش ابزاری در جامعه ترغیب کرد. ثالثاً، جهانی شدن، به معنای غربی شدن نیز یکی دیگر از روندهای گسترده دیگرستیزی با محوریت غرب است که هر گونه «دیگری» در جهان را به نفع جریان پر قدرت غرب نفی، همسان یا نهایتاً سرکوب می کند.

۱۸. هجدهم. تکفیر دیگری

جریان طرد مطلق «دیگری»، یا تکفیر بلاوجه «دیگری»، آن هم با استنادات سطحی به مفاهیم دینی بسیار مهم، نظیر حق و باطل یا دوست و دشمن، و عدم ادراک عمیق سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) در مواجهه با «دیگری»، جریان مهمی است که تا کنون در عرصه دیگرستیزی بسیار قوی و اثر بخش عمل کرده است؛ هر چند حق و باطل، و دوست و دشمنی که از بطن آن متولد می شود، جزء آن دسته از شاخص های فطری و انسانی است که بسته به مراتب آن، مرزبندی های معقولی را میان انسان ها و جوامع با «دیگری» به وجود می آورد و سعادت و شقاوت انسان ها در گرو فهم و سپس تعهد و عدم تعهد به آن است. اما شکل گیری نوعی بدفهمی از دین با افراطی گری و به تبع آن، برجسته زنی های کاذب با تگرش صفر و صدی روی افراد و جریان های به نام اصحاب باطل یا اهالی کفر، می تواند جامعه اسلامی را به جامعه ای دیگرستیز، نابردار، فاقد صدر و تبع آن، محروم از ارتباط و تعاون با «دیگری» در عرصه های گوناگون تبدیل کرده و به مانعی بزرگ در مسیر بسط اسلام تبدیل شود. این نوع مواجهه افراطی و نامعقول که در اثر تداوم می تواند شاکله شخصیتی افراد را تغییر داده و به موتور تولید عناصر تکفیری تبدیل کند، تا کنون ضررهای زیادی را به جامعه اسلامی زده است که نمونه آن را در سال های گذشته در دنیای اسلام به وضوح مشاهده کرده ایم.

۱۹. نوزدهم. دیگری و مساله بلورالیزم دینی

سازگاری میان بلورالیزم دینی با دیگرپذیری، نیازمند تأملات عمیق است. واقعیت این است که هر چند در بلورالیزم دینی به مثابه تنوع بخشی به روش ها و سطوح فهم از حقیقت، می توان توقع زیست مسالمت آمیز و کاهش جنگ ها و خشونت های مذهبی در جهان را داشت اما بلورالیزم به معنای «حقیقت های بی شمار» یا «راه های هم عرض برای دست یابی به حقیقت» می تواند با ایمان دینی و جهان ایمانی، یا پاداوکسیکال قلمداد شود.

۲۰. بیستم. دیگرپذیری افراطی، واپس روی و خودفراموشی

مواجهه با «دیگری»، بدون نادیده گرفتن فاصله های حقیقی بر مبنای شاخص های فطری و انسانی، با بدون لحاظ کردن مرزهای هویتی، مخاطراتی را برای باورهای عقلانی و شساکله شخصیتی انسان در پی خواهد داشت که کمترین آن واپس روی های تمحیلی در حوزه عقاید، ارزش ها و رفتار هاست. بنیاد از نظر دور داشت که خروج از مواجهه عقلانی با «دیگری» و افراط در دیگرپذیری که من از آن به «دیگر کانونی» تعبیر می کنم، می تواند به سطحی از خودفراموشی منجر شود. به بیان دیگر، چنانچه کنش های آدمی با بازنگری های اجتماعی فرد و جامعه، تماماً برای «دیگری» سامان یابد، این نوع مواجهه با «دیگری» می تواند جالش خودفراموشی را عیان کند. سارتر معتقد است که نگاه «دیگری» «جهان مرا می رباید» و از جنگ من در می آورد. زیرا همان ایزه هایی را که دور تا دور خودم ترتیب می دهم اکنون متوجه و معطوف به اوست. «دیگری» مرکزیت مرادر جهان ازین می یرد. شلاید به همین دلیل، سارتر از راه «دیگری» را به خفره (hole) تشبیه می کند تا نشان دهد، «دیگری» بخشی از جهان «من» انسانی را سوراخ می کند.

۲۱. جمع بندی

این بحث خیلی مفصل و پریچ وخم است و طبیعی است که نباید این مختصر عرایض راحتی برای درک الفبای بحث «دیگری» کافی تلقی کرد اما در این سخنرانی سعی شد روی ده مطلب مهم تأکید شود: یک، «دیگری»، مولود طبیعی حیات انسان، یک نعمت و مایه رشد و تکامل انسان است. دو، بدون «دیگری»، انسان در زیست اجتماعی خود هویت پیدا نمی کند. سه، هرگونه تفکر و اندیشه ورزی محصول سطحی از مواجهه با «دیگری» است.

چهار، نه تنها بلوغ عقلی، بلکه اوج کنش اخلاقی را می توان در نوع رویارویی با «دیگری» تجربه کرد.

پنج، عامل اصلی تبدیل شدن «دیگری» به نعمت و فرصتی برای رشد و تربیت، عقلانیت و تعاطی با «دیگری» است.

شش، پذیرش نسبیت متعادل، لازمه قبول «دیگری» است.

هفت، بدبینی به ذات انسان، صیانت از سنت ها و علایق اجتماعی، ترس از شکسته شدن اندیشه ها، تلاش برای حفظ تفاوت ها، ناسیونالیسم افراطی، جریان تفکیر دینی و کنش های استعماری غرب، مهم ترین عوامل در ایجاد دیگرستیزی محسوب می شوند.

هشت، در ساحت امر ملی، باید از تبدیل دیگر گریزی های اجتناب ناپذیر به حرکت های افراطی و غیر واقع بینانه که مانع از انعطاف پذیری لازم برای تحصیل منافع ملی می شود، پرهیز نمود.

نه، دیگرپذیری در این نوع نگاه، مؤید همه قرائت های رایج در بلورالیزم دینی نیست بلکه تنها یک قرائت از آن در زمینه صلح و هم زیستی مسالمت آمیز با محوریت تنوع فهم ها با این نگاه سازگاری نسبی دارد. ده، دیگرپذیری افراطی، واپس روی و خودفراموشی مخاطرات دیگرگرایی خارج از مسیر عقلانی است.